فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، دوره ۱۱، شماره ۱، پاییز ۹۵، صفحات ۱۶۴-۱۳۵

بررسی رابطه تعارض کار ـ خانواده و بحران هویت

مریم رضایی[۱]، مراد برادران[۲] و غلامحسین کرمی[۳]

تاریخ وصول: ۹۴/۱۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۵/۸/۱۱

چکیده:

مسئله‌ی تحقیق حاضر، بررسی رابطه‌ی تعارض کار ـ خانواده و بحران هویت زنان شاغل است که با بهره‌گیری از تئوری هویت و تئوری نقش و با تأکید بر تئوری فرایند کنترل هویت پیتر بورک و دیدگاه کمیابی استفاده شده است. تحقیق با روش پیمایشی و با استفاده پرسشنامه انجام شده است. با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۳۱۰ نفر از زنان به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده و مورد پرسش قرار گرفته‌اند. تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی با استفاده از مقایسه‌ی میانگین‌ها، رگرسیون و تحلیل مسیر صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان داد که بین همزمانی نقش‌های شغلی ـ خانوادگی زنان با تجربه‌ی تعارض کار ـ خانواده‌ی آنان رابطه‌ی مستقیم و معناداری وجود دارد و عامل خانواده و انتظارات نقش خانوادگی تغییرات بیشتری از تعارض را تبیین می‌کند. بین حمایت اجتماعی خانواده از فرد شاغل و تجربه‌ی تعارض کار ـ خانواده رابطه‌ی معنادار و معکوسی برقرار بود و نهایتاً رابطه‌ی معنادار و مستقیمی بین تجربه‌ی تعارض کار ـ خانواده و بحران هویت زنان مشاهده شد که این بیانگر اهمیت نقش‌ها و تعارض نقش بر هویت و بحران هویت زنان است.

مفاهیم کلیدی: *هویت، بحران هویت، نقش‌های چندگانه، تعارض نقش، تعارض کار ـ خانواده، حمایت اجتماعی*

---

[۱] دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی تهران (نویسنده‌ی مسئول)
m.rezaei2006@yahoo.com

[۲] دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور
mbbakhbin@yahoo.com

[۳] دانشجوی دکتری بررسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه پیام نور و مدرس دانشگاه شهید چمران اهواز
karami1391@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

موضوع زنان، گستره‌ی بسیار وسیعی از مقولات و سرفصل‌های متنوعی را در بر می‌گیرد که سخن در مورد هر یک از آن‌ها بسیار است. یکی از مسائل عمده‌ای که در سال‌های اخیر در ارتباط با موضوع زنان مطرح شده است مسئله‌ی بحران هویت می‌باشد. در جامعه‌ی ماقبل مدرن مقوله‌ی هویت مسأله یا معضلی اجتماعی نبود. تبار، جنس، پایگاه اجتماعی و دیگر صفات منتسب به هویت به‌طور نسبی ثابت بودند و گذر از مراحل مختلف زندگی تابع فرایندهای نهادینه شده بود و فرد نقشی نسبتاً انفعالی داشت. اما از آغاز مدرنیته، هویت در اغلب جوامع به مسأله‌ای اجتماعی تبدیل شده است. از آنجایی که، « در جوامع سنتی، اغلب نقش‌های محول و نقش‌های مربوط به شبکه‌ی خویشاوندی تعیین کننده‌ی هویت فردی هستند اما در جوامع معاصر، نقش‌های اکتسابی به خصوص نقش شغلی جزء هویت فردی را تشکیل می‌دهند» (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۷۶). وقوع این تحولات به این معناست که هم فرد و هم جامعه می‌بایست به وظایف و مسئولیت‌های ناشی از نقش‌های شغلی به‌عنوان منبعی در شکل‌گیری هویت در مقایسه با نقش‌های خانوادگی توجه کنند.

جامعه‌ی ما نیز در چند دهه‌ی اخیر با پیامدهای مدرنیته مواجه بوده است و زنان نیز از اثرات آن برخوردار شده‌اند. با تقسیم کار پیچیده، تخصصی شدن نقش‌ها و جدایی محل کار از خانه، زنان نیز همچون مردان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی حضور یافته‌اند و مسئولیت‌های اجتماعی گوناگونی را عهده‌دار شدند. اما در چنین شرایطی، تصور جامعه هم‌چنان بر این بود که تقسیم کار خانگی شکل سنتی خود را حفظ کند و نقش‌های جنسیتی[1] به روال سابق ادامه یابد. ریشه و بروز چنین وضعیتی برای زنان در جامعه در حال گذار ایران را می‌بایست در نوعی عدم موازنه و یا تأخر فرهنگی در عمق و میزان تغییرات به وقوع پیوسته در دو سطح ساختار عینی و ذهنی جامعه جستجو کرد. به این ترتیب که در ساختار عینی تحولاتی واقع می‌شود (روابط اجتماعی، افزایش سطح اشتغال و ...) که تغییرات متناسب آن در سطح ساختار ذهنی (ارزش‌ها، هنجارها، تگرش‌ها و ...) به وقوع نمی‌پیوندد یا با تأخیر اتفاق می‌افتد. ریشه‌ی تضادها نه فقط در «بیرون» یعنی در جامعه، بلکه در «درون» یعنی در خود فرد قرار داشته و فرد هویت‌های گوناگونی برای خود قائل شده، که برخی از آن‌ها با یکدیگر در تعارض‌اند (احمدی، ۱۳۷۷: ۴۴-۳۹). بنابراین،

[1] gender roles

بحران هویت برای زنان بر اثر تنش‌های ناشی از تعارض نقش‌های خانوادگی و اجتماعی رخ می‌دهد و در اثر تجارب گوناگونِ ناسازگار و گاهی متضاد، از خود و نقش‌هایشان با این مسأله مواجه می‌شوند. بنابراین، در جامعه‌ی مورد مطالعه این پژوهش، یعنی زنان شهر خرم‌آباد نیز، این مسأله هم‌چنان به قوت خود باقی است. مقایسه‌ی آمارها و تحقیقات در این شهر نشانگر افزایش تعداد و نسبت زنان شاغل و دارای تحصیلات عالی و نشان‌دهنده‌ی تغییرات پدید آمده در نهادهای خانواده، اشتغال و آموزش زنان این شهر است (میزان باسوادی زنان این شهر ۸۰ درصد و میزان اشتغال جمعیت زنان فعال آن ۸/۳ درصد می‌باشد (سایت آمار ایران). اما با وجود این تغییرات، ارزش‌های فرهنگی حاکم و فرهنگ مردسالار هم‌چنان ارزش زن را بر اساس نقش‌های سنتی او می‌سنجد. بنابراین، نگاه نابرابر و تعارضی که بین هویت‌ها و نقش‌های شغلی ـ خانوادگی آن‌ها وجود دارد، زمینه‌ی بحران در هویت آن‌ها را فراهم کرده است؛ که نه تنها خود یکی از عوامل آسیب‌زای اجتماعی است، بلکه پیامدهای منفی همچون: اضطراب روانی و اجتماعی، افسردگی، نارضایتی از زندگی زناشویی و انواع انحرافات اجتماعی، مانند طلاق، خودکشی، خودسوزی و ... را فراهم می‌کند. از آمار این پیامدها که به‌طور غیر مستقیم وجود بحران هویت را تأیید می‌کنند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: معاونت اجتماعی نیروی انتظامی، با لحاظ کردن وضعیت خودکشی استان لرستان در کنار دیگر استان‌های کشور، «به‌ترتیب چهار شهر خرم‌آباد، نورآباد دلفان، مهران و کوهدشت را در رتبه‌های اول تا چهارم» معرفی کرده است (بیات و بهرامی، ۱۳۸۵: ۳۲۸). میزان طلاق در این استان نسبت به مورد مشابه سال قبل ۱۳ درصد افزایش داشته، و بیشترین آمار طلاق ثبت شده در این استان مربوط به شهر خرم‌آباد با ۶۳۳ فقره طلاق بوده است (سایت آمار ایران). بنابراین مسئله‌ی اساسی این تحقیق بررسی میزان تجربه‌ی تعارض نقش و تأثیر آن بر بحران هویت در زنان شاغل می‌باشد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت جایگاه و نقش زنان، به‌عنوان نیمی از افراد جامعه، به ویژه با توجه به نقش تربیتی و آموزشی آنان در فرایند جامعه‌پذیری و انتقال فرهنگ و همچنین مشارکت آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، امری غیر قابل انکار است. اکنون چند دهه است که زنان در سراسر جهان هویت‌های جا افتاده و سنتی خود را مورد سؤال قرار داده‌اند و با آن به رویارویی برخاسته‌اند و برای بنیان نهادن راه‌هایی برتری‌جویانه‌تر و

آزادانه‌تر مبارزه می‌کنند و می‌خواهند هویتی بیش از زندگی خانگی و خانوادگی داشته باشند. این مهم با در نظر گرفتن افزایش سطح تحصیلات و آگاهی‌های زنان و نقش آن‌ها در اجتماع، که از هویت «همسر» و «مادر بودنِ» صِرف، به سوی هویت‌های جدیدی، مانند هویت‌های شغلی و علمی ـ تخصصی، در حرکت است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. به عقیده‌ی محققان اجتماعی، انسان نوین در میان انبوه ارتباطات، بخشی از حقیقت وجودی خویش را از دست داده است و احساس تعلق به یک زمان و مکان مشخص و محدود نداشته و در خود نمی‌بیند و دچار بحران هویت شده است. «هر چه زنان بیشتر از خانه خارج می‌شوند، بیشتر در فرآیندهای رهایی بخش مشارکت خواهند جست، با این حال برای زن و دختر رهایی یافته از چارچوب خانواده‌ی سنتی، مسائل هویتی بیش از پیش اهمیت می‌یابد. زیرا باید بتواند موقعیت و هویت اجتماعی خود را در جامعه باز تعریف کند» (گیدنز، ۱۳۷۸).

در جامعه‌ی ما نیز این مسأله با ورود زنان به عرصه‌های مختلف اجتماعی نمود بارزی پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که پرداختن به بحث هویت اجتماعی آنان و بحرانی که از ناسازگاری و تعارض نقش‌های اجتماعی و خانوادگی برایشان به‌وجود آمده، یکی از ضروری‌ترین مسائلِ جامعه‌شناسی ایران به‌شمار می‌رود، زیرا «هیچ اجتماع انسانی یا تمدن بشری، بدون داشتن تصویری از خودِ جمعی و هیچ انسان یا فرد بشری، بدون داشتن درکی از خود، امکان شکل‌گیری ندارد؛ چه رسد به اینکه بتواند در جهان عمل کند یا به مرحله‌ی رشد و تطور برسد و زندگی اجتماعیِ انسان، بدون وجود چارچوبی مشخص از هویت فردی و اجتماعی، که به وسیله‌ی آن بداند دیگران کیستند و خود کیست، غیر قابل تصور است» (گیدنز، ۱۳۷۸: ۷۴ و جینکینز، ۱۳۸۱: ۱۶).

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

رستگار خالد (۱۳۸۱)، در رساله‌ی دکتری خود "بررسی تعارض نقش‌های شغلی ـ خانوادگی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن" نشان داده است که مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر تعارض نقش مردان عبارتند از انتظارات نقش کاری، حمایت اجتماعی از کار و کنترل کار و برای زنان عوامل مؤثر بر تعارض کار ـ خانواده عبارت بودند از: حمایت اجتماعی خانواده، انتظارات نقش خانوادگی و حمایت اجتماعی از کار (رستگار خالد، ۱۳۸۱: ۳۸۱).

رفعت‌جاه (۱۳۸۳)، در رساله‌ی دکتری خود تحت عنوان: "عوامل اجتماعی مؤثر بر باز تعریف هویت زنان"، نشان داده است که افزایش میزان تحصیلات و اشتغال زنان، از سویی موجب تضعیف مشروعیت نقش‌های زنان در خانواده‌ی سنتی شده و از سوی دیگر، دشواری هماهنگی نقش‌های سنتی با نقش‌های جدید، به بحران هویت زنان منتهی شده است (رفعت‌جاه، ۱۳۸۳: ۷۱).

سفیری و زارع (۱۳۸۵)، در پایان‌نامه‌ی کارشناسی خود تحت عنوان: "احساس ناسازگاری میان نقش‌های اجتماعی و خانوادگی در زنان" نشان داده است که زنان ناسازگاری نقش را در هشت زمینه‌ی بررسی شده: تحصیل، کار، مدیریت مالی، کار خانگی، پیوندهای عاطفی و جنسی، پیوندهای خانوادگی و دوستی، گذران اوقات و فراغت، نگهداری و پرورش فرزندان تجربه می‌کنند (سفیری و زارع، ۱۳۸۵: ۴۷).

یافته‌های پژوهش زلفعلی‌فام و غفاری (۱۳۸۸)، پیرامون پذیرش نقش‌های اجتماعی جدید و شکل‌گیری هویت اجتماعی مستقل نشان می‌دهد که دختران جامعه‌ی مورد مطالعه می‌کوشند با اتکاء به مراجع هویت‌ساز غیر سنتی خود، چون تحصیلات، شغل، کسب استقلال مالی و هویت اجتماعی سنتی، که توسط خانواده‌ی پدرسالار برای آن‌ها تعریف شده است، گذار کنند و خودشان به صورت بازاندیشانه، هویت اجتماعی غیر سنتی را برای خود در جامعه تعریف نمایند (زلفعلی‌فام و غفاری، ۱۳۸۸: ۱۴۰-۱۲۱).

حسین‌زاده و همکاران (۱۳۸۸)، در پژوهشی به بررسی عوامل مؤثر بر هویت دانشجویان دختر دانشگاه اهواز پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آنها حاکی از این است که نسل‌های جدید فرایند اجتماعی شدن را بیرون از الگوهای سنتی خانواده‌ی پدرسالار می‌گذرانند و با قرار گرفتن در برابر دو طیف از ارزش‌های متعارض و با وضعیت‌ها و نقش‌های متفاوت روبرو هستند. دختران جامعه تلاش می‌کنند از طریق افزایش میزان آگاهی خود، با حرکت به سمت مراجع هویت‌سازِ غیر سنتی، هم‌چون دانشگاه و ادامه تحصیل و به دنبال آن با به دست آوردن یک شغل و کسب استقلال مالی، از چارچوب ساختار سنتی جامعه فاصله بگیرند و با اتکاء به این مراجع هویت‌ساز، هویت اجتماعی مدرن و غیر سنتی از خود در جامعه ارائه نمایند (حسین‌زاده و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۲-۱).

ب) تحقیقات خارجی

کوک و روسو[1] (۱۹۸۴)، در "استرس و فشار ناشی از انتظارات نقش‌های کاری و خانوادگی" نشان داده‌اند که تقاضاهای ناشی از نقش‌های شغلی و خانوادگی می‌توانند به دو شیوه به فشار روانی (ناخشنودی از شغل و ناخشنودی از زندگی) و فشار فیزیکی منجر شوند، اول اینکه انتظارات مجاور هر یک از این نقش‌ها می‌تواند به تعارض بین نقشی (کار ـ خانواده) منجر شوند و دوم اینکه ایفای نقش‌های دو گانه می‌تواند به افزایش در اضافه بار کلی نقش و اضافه‌بار نقش در هر یک از دو قلمروی نقش‌های کاری و غیر کاری منجر شوند. در این شرایط اضافه بار نقش کاری و تعارض بین نقشی می‌تواند سلامت جسمی و روانی آن‌ها را به خطر اندازد و منجر به نارضایتی شغلی و خانوادگی آن‌ها شود.

هیگینز و همکارانش (۱۹۹۲)، به بررسی "تضاد کار ـ خانواده در خانواده‌های هر دو شاغل" پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها حاکی از این است که این تعارض بر کیفیت زندگی کاری و زندگی خانوادگی افراد مورد مطالعه تأثیر منفی داشته و به نوبه‌ی خود میزان رضایت فرد از زندگی را کاهش می‌دهند.

رابین دبلیو سیمون[2] (۱۹۹۵)، در پژوهش خود، بر روابط میان جنسیت، نقش‌های اجتماعی، بهداشت روانی و فرایندهای هویت شخصی نهفته در پس تفاوت‌های جنستی در اختلالات روانی متمرکز است. نتایج پژوهش حاکی از این است که زن یا مرد بودن و تمایز میان آن‌ها، هم بر میزان و ماهیت تعارض‌های شغلی ـ خانوادگی و هم بر چگونگی ارزیابی شخص از خودش به منزله‌ی یک والد بودن، همسر بودن و شاغل بودن، اثر می‌گذارد و از آنجا که نقش خانوادگی زنان کمتر از مردان با اشتغال مرتبط است، زنان شاغل بیش از مردان شاغل دچار تعارض نقش هستند.

کیلی هنسی[3] (۲۰۰۵)، در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود در دانشگاه ماریلند به بررسی تأثیر خود پنداره‌ی فرد در تعارض کار ـ خانواده مادران شاغل پرداخت. نتایج پژوهش مذکور نشان می‌دهد که نقش‌های شغلی و خانوادگی می‌توانند تأثیر قابل توجهی در سلامت روانی و رضایت فرد داشته باشند، خود پنداره‌ی فرد نیز می‌تواند رابطه‌ی بین تعارض کار ـ خانواده و پیامدهای آن مانند رضایت شغلی ـ خانوادگی و استرس ناشی از کار را تعدیل کند.

---

[1] Cooke & Roussea
[2] Robin W. Simon
[3] Kelly D. Hennessy

اسکات و همکاران[1] (۲۰۰۸)، در پژوهش خود به بررسی تأثیر انتظارات نقش کاری و انتظارات نقش‌های خانوادگی بر تعارض کار ـ خانواده در شاغلین دانشگاه‌ها را مورد آزمون و مطالعه قرار داده‌اند. نتایج این پژوهش حاکی از این است که هم انتظارات نقش شغلی و هم انتظارات خانوادگی به‌طور مستقیم و قابل توجهی بر دو شکل تضاد کار ـ خانواده و تضاد خانواده ـ کار تأثیر می‌گذارند.

بررسی پژوهش‌های پیشین نشان‌دهنده‌ی مشکلاتی است که زنان به واسطه‌ی وظایف شغلی و خانوادگی‌شان با آن‌ها دست به گریبانند. برخی از پژوهش‌ها نیز پیامدهای تعارض نقش‌های شغلی خانوادگی را نشان داده‌اند که این تعارض‌ها چگونه بر کیفیت اشتغال و زندگی خانوادگی زنان تأثیر می‌گذارد.

از سوی دیگر، پژوهش‌های دیگری درباره‌ی هویت دختران و زنان انجام شده است که نشانگر افزایش آگاهی آنان نسبت به حقوق خود و تغییر نگرش آنان درباره‌ی نقش‌ها و هویت‌شان است؛ همچنین این پژوهش‌ها اهمیت نقش‌های شغلی را در شکل‌گیری هویت زنان و تأثیر نقش آن در تعریف آنان از خود تأیید کرده‌اند. با این وجود جای این نکته در این پژوهش‌ها هنوز خالی است که تعارض نقش‌ها چه تأثیری بر بحران هویت دارد و از آنجایی که تاکنون در هیچ پژوهشی به‌طور مستقیم به ارتباط این دو متغیر یعنی تأثیر تعارض نقش‌ها بر بحران هویت زنان پرداخته نشده است. این امر، انجام چنین پژوهش‌هایی را الزامی می‌سازد و پژوهنده در این پژوهش به دنبال تبیین این مسأله خواهد بود.

چارچوب نظری پژوهش

در این تحقیق برای تبیین تعارض نقش‌های شغلی یا تعارض کار / خانواده و بحران هویت از ترکیب دو نظریه‌ی نقش و هویت استفاده شده است.

سنت جامعه‌شناسی نظریه‌ی هویت، بیش از همه به مکتب کنش متقابل نمادین پیوند می‌خورد و تحت تأثیر نظریات جورج هربرت مید پرچم‌دار نظریه‌ی هویت است. مید معتقد است خود هر فرد از روابط با دیگران به وجود می‌آید. لذا خود پدیده‌ای غیر عینی و فراگردی آگاهانه است که ابعاد مختلفی دارد و از طریق جامعه ایجاد می‌شود. این فراگرد یک فراگرد ناب ذهنی نیست و توانایی‌های مورد نیاز آن از طریق اجتماعی به دست می‌آید

[1] Scott, Carlp and Donaldc

و "خود" نوعی توانایی است که به انسان‌ها کمک می‌کند تا از طریق ارتباطات و زبان به تفکر و کنش در دنیای اجتماعی بپردازد (ریتزر، ۱۳۸۴: ۲۷۹).

در نظریه‌ی هویت، هسته‌ی هویت عبارت است از مقوله‌بندی "خود" به‌عنوان یک اجرا کننده‌ی نقش و ترکیب معانی و انتظارات تداعی شده با نقش و اجرای آن‌ها. این دیدگاه بیشتر بر هویت نقشی تأکید می‌کند. زمانی که فردی نقش خاصی را بر عهده می‌گیرد، همراه نقش، نوعی هویت نیز کسب می‌کند و این هویت از وظایف نقشی و انتظارات دیگران ناشی می‌شود. این دیدگاه چون هویت را ناشی از نقش‌پذیری افراد در درون گروه‌ها می‌داند، بیشتر به روابط درون گروه با نقش‌های اعضا می‌پردازد (بورک و استیتز، ۲۰۰۰: ۲۲۴).

بر اساس این تئوری، تعارض بین نقش‌های شغلی و خانوادگی می‌تواند محرک تنش‌زای نیرومندی باشد، زیرا نمایانگر وجود اختلال در هویت است؛ بنابراین بر مبنای دیدگاه تئوری هویت، زمانی احساس پریشانی و فشار رخ می‌دهد که فرد در میان چرخه‌ی اختلال یک هویت و حفظ هویت دیگر گرفتار آمده است. در واقع این آشفتگی و پریشانی ناشی از اثرات اختلال چندین هویت است (بورک، ۱۹۹۱: ۸۳۸).

پیتر بورک[1] یکی از نظریه‌پردازان کنش متقابل نمادین و تئوری هویتِ نقش است که به‌طور جدی به بررسی هویت پرداخته است. تئوری پردازان هویتِ نقش روی پیوند بین درک و معناهایی که شخص با اشغال یک نقش خاص از خود دارد و رفتارهایی که شخص در آن نقش به صورت متقابل با دیگران ایفا می‌کند، تمرکز می‌کنند (بورک و استیتز، ۲۰۰۰: ۲۲۷). تلاش بورک بر آن است که تئوری‌های هویت را فراتر از چهارچوب کنش متقابل نمادین سنتی قرار دهد. بر طبق تئوری فرایند کنترل هویتِ بورک، هویت عبارت است از یک مجموعه معانی که در تعریف یک نقش اجتماعی یا موقعیت اجتماعی که یک شخص کیست به‌کار برده می‌شود. این مجموعه از معانی جداگانه مانند یک معیار یا مرجع برای "چه کسی بودن" است. وقتی یک هویت فعال می‌شود که یک پیوند با خود تثبیت شود (اسکوینگتن و بیکر، ۱۹۸۹: ۹).

هدف این تئوری نشان دادن مدلی از روابط بین فشار و هویت است و هسته‌ی اصلی آن، فرایند شکل‌گیری هویت جدید است که اگر دچار انقطاع شود، فرد دچار احساس بی‌هویتی یا به عبارت دیگر دچار چالش و بحران هویت می‌شود. بر طبق این تئوری، فرایند شکل‌گیری هویت، چرخه‌ای است متشکل از چهار جزء اصلی:

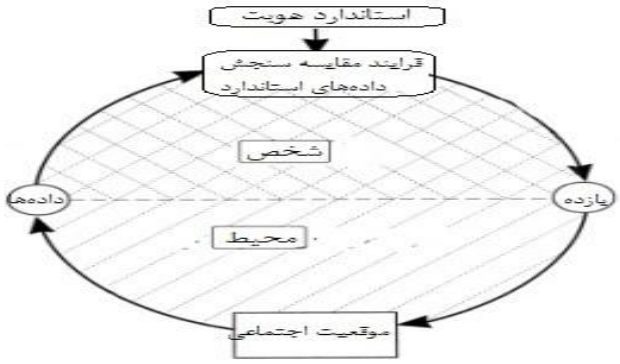
[1] P. Burke

۱. محیط یا موقعیت اجتماعی: یک سیستم کنش متقابل اجتماعی است که شامل منابع در دسترس و رفتارهای دیگران می‌باشد (انتظارات نقش).

۲. داده: ارزیابی‌هایی که از محیط و موقعیت اجتماعی فرد بر روی را انعکاس داده می‌شود.

۳. استاندارد هویت: معانی و معیارهای به‌کار گرفته شده توسط افراد برای خودشان در نقشی که ایفا می‌کنند.

۴. بازده: بازتاب داده روی نظام تعامل اجتماعی که منجر به داده‌های جدیدی به نظام شخصیتی یا هویت می‌شود.



شکل ۱: مدل فرایند هویت
(منبع: پیتر بورک، ۱۹۹۱: ۸۳۸)

به این ترتیب هویت رشته‌ای از معانی است که فرد در موقعیت اجتماعی برای تعریف خود به کار می‌برد که بر اساس مدل نظام کنترل فرایند هویت بورک، فرایند شکل‌گیری هویت به شرح زیر است:

تحت تأثیر موقعیت اجتماعی و محیط، ارزیابی‌هایی به‌عنوان "داده" روی فرد انعکاس پیدا می‌کند و در مرحله‌ی بعد، فرد با این داده‌ها خودش را معنی می‌کند. این درک فرد از خودش در ارتباط با جامعه، با استانداردهای هویت خویش، مقایسه و سنجش می‌شود و بازده‌ی این سنجش، اعمال و رفتارهای معنادار فرد را تشکیل می‌دهد. این نظام کنترل فرایند هویت، به‌وسیله‌ی اصلاح بازده ـ رفتار برای موقعیت اجتماعی کار می‌کند تا داده‌ها یعنی ارزیابی‌های انعکاس یافته از بیرون روی فرد را برای سازگاری با استانداردهای داخلی

اصلاح کند. بر طبق این تئوری اگر "داده‌ای" که می‌آید با معانی شخصی (استاندارد هویت) و هویت افراد هم‌خوانی نداشته باشد، برای آن‌ها یک احساس فشار ایجاد می‌کند که با افزایش آن، ناسازگاری نیز افزایش می‌یابد. هم‌چنین با ورود این فشارها، نظام بازده هویتی تغییر می‌کند و هویت دچار چالش و بحران می‌شود (بورک، ۱۹۹۱: ۸۳۷).

تئوری نقش[1]

نظریه‌ی نقش به وضوح توضیح می‌دهد که حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی نظیر کار و خانواده چگونه تقاضاهای نقشی متعددی از فرد را مطرح می‌کنند و این جریان نهایتاً می‌تواند به ایجاد تعارض در زندگی انسان منجر شود (میشل و همکاران، ۲۰۱۰: ۹۲). هاید[2] بیان می‌کند که در حوزه‌ی نظریه‌ی نقش، دو رویکرد نظری گسترده در این زمینه رشد کرده است: رویکرد کمیابی نقش و رویکرد انباشتگی نقش (هاید، ۱۹۹۸: ۳۳۵).

رویکرد کمیابی نقش

متأثر از رهیافت کمیابی، تحقیقات درباره‌ی تجارب افراد از اشتغال نقش‌های چندگانه و به ویژه ایفای نقش‌های شغلی و خانوادگی بر مشکلات، تضادها و فشارهای روانی ناشی از آن‌ها تأکید می‌کند. در این رهیافت، تعدد نقش برابر است با افزایش تقاضاهای نقش‌ها و ناسازگاری‌های نقش‌ها با یکدیگر و در نتیجه فشار و تعارض بیشتر. بدین اعتبار چنانچه نقش‌های شغلی بر نقش‌های خانوادگی افزوده شوند با توجه به آنکه هر دو از نقش‌های اجتماعی عمده و اصلی افراد محسوب می‌شوند، هر یک از این نقش‌ها منبع قابل توجهی از زمان و انرژی فرد را تقاضا می‌کنند و تقاضاهای متعدد از قلمروهای کار و خانواده بر هم افزوده می‌شوند و چون فرد نمی‌تواند تقاضاها و انتظارات هر دو نقش را برآورده کند به اضافه بار و تعارض نقش دچار می‌شود (اسوانسون و همکاران، ۱۹۹۸: ۲۳۸). رویکرد کمیابی نقش بر پایه‌ی نظریه‌های متعددی استوار است که در این راستا به‌طور مشخص به نظریه‌ی فشار نقش ویلیام گود استناد می‌شود.

گود استدلال می‌کند که تعهدات کل نقش‌های فرد پرخواست است. بنابراین فشار نقش یا دشواری در برآورده کردن خواست‌های نقش عادی است، به این ترتیب مشکل اشخاص این است که انرژی و مهارت‌های خود را چگونه تقسیم کنند تا فشار نقش را به

---

[1] role theory
[2] Hyde

مقادیر قابل تحملی تقلیل دهند. به نظر گود این همان مشکلی است که فرد در زندگی اقتصادی نیز با آن روبروست، فرد منابع محدودی برای تقسیم در میان مقاصد جایگزین دارد و او این مشکل را با پرهیز از برخی نقش‌های خاص حل می‌کند و یا با ایجاد مجموعه‌ای از «معاملات نقش» که منفعت وی در آن است که تا جایی که می‌تواند تقاضا کند و تا حد امکان کار کمتری انجام دهد (گود، ۱۹۶۰: ۴۸۹).

رویکرد انباشتگی نقش

رویکرد انباشتگی نقش در طول دهه‌ی ۷۰ میلادی و پس از آنکه جامعه‌شناسانی چون سایبر، توئیتس و مارکز ترکیب نقش‌ها را از جنبه‌ی مثبت بررسی کردند، گسترش یافت. به اعتقاد آنان انباشت نقش‌ها، پیامدها و منافع مثبتی برای نظام نقش‌های کنشگر به همراه دارند. یکی از نظریه‌های جامعه‌شناختی مبتنی بر انباشتگی نقش‌ها را توئیتس مطرح کرده است. نظریه‌ی توئیتس بر رهیافت استرایکر از نظریه‌ی کنش متقابل نمادین و به‌ویژه نظریه‌ی مید درباره‌ی فرایند توسعه "خود" از طریق اتخاذ نقش "دیگری تعمیم‌یافته" استوار است. برخی از پیش فرض‌های نظری دیدگاه او درباره‌ی انباشت هویت‌ها به مسئله‌ی تعارض و فشار نقش و هویت‌های چندگانه مربوط است. پیش فرض‌های نظری دیدگاه توئیتس بر این دلالت دارند که هر قدر تعداد هویت‌های اتخاذ شده بیشتر باشد، فرد بیشتر احساس موجودیت معنادار و هدایت شده خواهد داشت. اما نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که هر چند اشغال نقش‌های چندگانه برای افراد، منافع روانی و اجتماعی مهمی از قبیل منزلت اجتماعی و افزایش احترام بر خود را در پی دارد اما ثابت شده است که ملازم با انباشگی نقش، هزینه‌های بالقوه‌ای که در بر گیرنده‌ی فشار و تعارض نقش، پریشانی‌های روانی، بیماری‌های جسمی، نارضایتی از زندگی و نارضایتی از کار و اختلال در روابط اجتماعی است نیز وجود دارد (رستگار خالد، ۱۳۸۳: ۳۴).

گذشته از نظریه‌ی نقش، در بررسی‌های مربوط به رابطه‌ی متقابل کار ـ خانواده تحولاتی به وقوع پیوست که یکی از تبعات آن توجه به نقش حمایت اجتماعی در تعدیل و کنترل تنش‌های بین نقشی است. مفهوم حمایت اجتماعی از دیدگاه‌های نظری و تجربی متعددی مورد مطالعه قرار گرفته است. این در حالی است که آشفتگی‌های مفهومی و فرض‌های ضمنی مختلفی در خصوص برداشت محققان از حمایت اجتماعی و ابزار اندازه‌گیری آن وجود دارد و توافق اندکی در خصوص تعاریف نظری و علمی این مفهوم بین

محققان دیده می‌شود. مطالعات حمایت اجتماعی کار و خانواده می‌تواند به تئوری سیستم[1] مربوط شوند (نماینده و دیگران، ۲۰۱۰: ۵۳۵). بر اساس نظریه‌ی پلک کار درون و بیرون خانه، دو حوزه‌ی مرکزی برای زندگی زنان را شکل می‌دهد و کار و خانواده دو خرده سیستم وابسته به هم برای زندگی زنان دو شغله بودن است که هر کدام از سیستم‌ها بر یکدیگر تأثیر بسزایی می‌گذارند (پلک، ۱۹۹۶: ۴۱۷). غالب الگوهای تعارض کار ـ خانواده مطرح می‌کنند که حمایت اجتماعی که به‌طور عمده، یا به شکل حمایت عاطفی یا حمایت ابزاری تجلی می‌کند، می‌تواند بر تعارض کار ـ خانواده تأثیر بگذارد و به‌عنوان یک متغیر مداخله‌گر در مسیر رابطه‌ی علی بین محرک‌های تنش‌زا و تعارض کار ـ خانواده قرار بگیرد. به این ترتیب، در مدل‌ها و بررسی‌های تجربی در این دیدگاه، تأکید ویژه‌ای بر نقش حمایت اجتماعی در کاهش میزان تعارض تجربه شده فرد وجود دارد.

بنا بر جمع‌بندی کلی مطرح شده در تئوری‌های رابطه‌ی متقابل کار ـ خانواده و تئوری هویت و با تأکید بر تئوری نظام کنترل فرایند هویت پیتر بورک و روابط تشخیص داده شده بین آن‌ها فرضیه‌ها و مدل زیر برای بررسی رابطه‌ی بین تعارض نقش‌های شغلی ـ خانوادگی و بحران هویت زنان طراحی شده است.

فرضیه‌های پژوهش

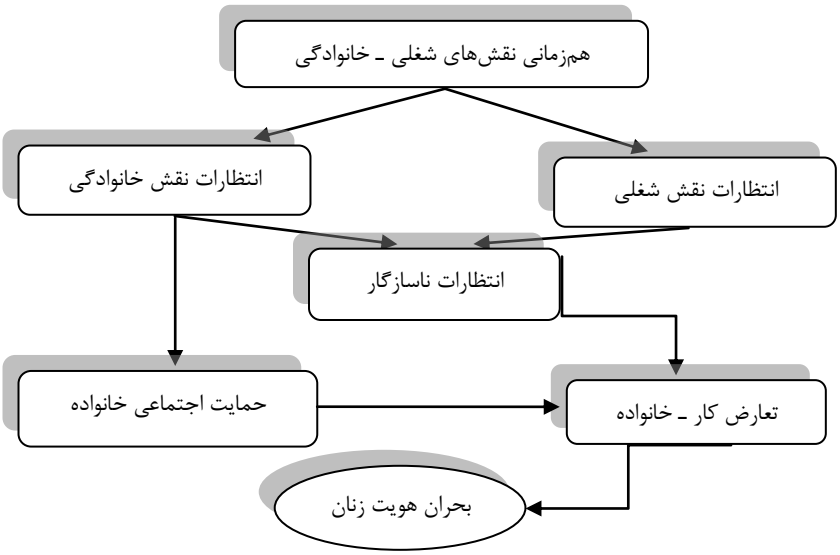
۱- زنان انتظارات نقش‌های شغلی و خانوادگی خود را در تضاد و ناسازگاری با هم می‌دانند.

۲- با افزایش انتظارات ناسازگار، تجربه‌ی تعارض نقش در زنان افزایش می‌یابد.

۳- بین حمایت اجتماعی خانواده و تعارض کار ـ خانواده‌ی زنان رابطه‌ی معکوسی وجود دارد.

۴- میزان تعارض نقش‌های خانوادگی ـ شغلی زنان با بحران هویت در آنان همبستگی مثبتی دارد.

[1] system theory



شکل ۲: مدل نظری پژوهش

تعاریف نظری و عملیاتی متغیرها

بحران هویت: بحران هویت واژه‌ای است که برای توصیف «عدم توانایی فرد در قبول نقشی که جامعه از او انتظار دارد» به‌کار برده شده و دارای ابعاد به هم پیوسته روانشناختی و جامعه‌شناختی است، (مارشال، ۱۳۸۸: ۵۳۱)؛ همچنین این مفهوم، مترادف با مفهوم بیگانگی یا جدایی از اصل و جوهری خاص و پیوستن به اصل و جوهری دیگر است و لذا با نوعی سردرگمی همراه است و نیز به معنای تعدد و تعارض هویت‌ها و در برگیرنده‌ی آن چیزی است که افراد را در فرایند گسستن‌ها و پیوستن‌ها با مشکل و ابهام روبرو می‌سازد. مصداق تعریف ما از بیگانگی بر حسب اینکه در جامعه‌شناسی مبنای اصلی کار، جامعه است به معنای گسستن انسان از جامعه یا به‌عبارت دیگر، از خانواده، قوم، فرهنگ و بالاخره آن واحد اجتماعی است که هویت فرد را تشکیل می‌دهد (عبدالهی، ۱۳۷۵: ۱۲۷). مندراس نیز بحران هویت را تعارض در نظام ارزش‌ها، نقش‌ها و هنجارها تعریف می‌کند (مندراس، ۱۳۶۹: ۱۵۱). به این ترتیب از مجموع تعاریف و دیدگاه‌های ذکر شده و

همچنین با توجه به موضوع پژوهش، برای سنجش بحران هویت زنان شاخص‌های زیر در نظر گرفته شده است:

بیگانگی، اختلال در ارتباطات، گم گشتگی و تردید (سر در گمی) نقش.

انتظارات نقش شغلی ـ خانوادگی: انتظارات نقش شغلی / خانوادگی عبارت است از «فشار آوردن به ادراکات فرد برای قبول ایفای مسئولیت‌ها، الزامات و تعهدات افزایش یافته نقش شغلی / خانوادگی» (دوکسبری و هیگینز، ۱۹۹۱: ۶۳). شاخص‌ها و سؤالات مورد استفاده برای سنجش این متغیرها را محقق بر اساس مبانی نظری تحقیق و به ویژه برخی از مدل‌های تعارض کار ـ خانواده و پژوهش‌های انجام شده در این حوزه، طرح کرده است.

تعارض کار ـ خانواده: مفهوم تعارض کار ـ خانواده یا تعارض نقش‌های شغلی ـ خانوادگی توسط کان و همکارانش طراحی شده و در چارچوب تئوری نقش به کار می‌رود. با استناد به این چارچوب، تعارض کار ـ خانواده به‌عنوان شکلی از تضاد درون نقشی تعریف شده است که در آن فشارهای نقش کاری و خانوادگی از هر دو طرف و از برخی جهات با هم نا سازگارند، چرا که هر کدام از این نقش‌ها در درون محیط خانواده و کار انتظاراتی را می‌طلبند که مستلزم زمان، انرژی و تعهد است (گرین هاوس و بیوتل، ۱۹۸۵: ۷۷).

نتماری و همکارانش نیز به دقت به ارزیابی اهمیت تعارض کار با خانواده و تعارض خانواده با کار پرداخته‌اند. آنها تعارض کار ـ خانواده را « شکلی از تضاد درون نقشی تعریف کرده‌اند که در آن انجام مسئولیت‌های مربوط به کار با مسئولیت‌های مربوط به خانواده، از طریق تقاضاهای عمومی از مطالبات زمانی و ایجاد فشار، تداخل پیدا می‌کند» (نتماری و همکاران، ۱۹۹۶: ۴۰۱).

این نوع تعارض حائز دو نوع اصلی شامل: تداخل خانواده با کار (تضاد خانواده ـ کار) و تداخل کار با خانواده (تضاد ـ کار ـ خانواده) می‌باشد. در نوع اول تقاضاها و مسائل شغلی باعث بروز مشکل در خانواده می‌شود و در نوع دوم تقاضاها و مسائل خانوادگی باعث بروز مشکل در محیط شغلی می‌گردد (آیکان، ۲۰۰۵: ۴۵۳).

با بررسی تعدادی از پژوهش‌هایی که در زمینه‌ی تعارض کار ـ خانواده انجام یافته بودند، چند مقیاس شناسایی شد. برای سنجش این متغیر از میان آن‌ها از مقیاس تعارض کار / خانواده فران و راسل در تحقیق حاضر استفاده می‌شود، زیرا گویه‌های آن هر دو بعد تعارض را در نظر گرفته‌اند، به این صورت که ۵ گویه تعارض کار با خانواده و ۵ گویه دیگر آن تعارض خانواده با کار را می‌سنجد.

حمایت اجتماعی: حمایت اجتماعی می‌تواند در بر دارنده‌ی ایجاد همدلی، مراقبت، عشق و اعتماد، کمک عملی از نظر مالی، زمانی یا صرف انرژی و مشورت و ارائه‌ی اطلاعات و پیشنهادات باشد (دیویدسون و همکاران، ۲۰۰۸: ۳۶۵)؛ بنابراین حمایت اجتماعی خانواده نیز عبارت است از مجموع کمک‌ها و حمایت‌هایی که فرد از خانواده برای ایفای همزمان و موازی نقش‌های شغلی و خانوادگی و کاهش فشار ناشی از آن دریافت می‌کند. با استناد به تعاریف ارائه شده درباره‌ی حمایت اجتماعی و به ویژه با استناد به مقیاسی که کینگ و ماتیمور، کینگ و آدامز برای سنجش حمایت اعضای خانواده از فرد شاغل ساخته‌اند و دکتر رستگار خالد (۱۳۸۱)، در پژوهشی که در راستای بررسی تعارض کار ـ خانواده انجام داده‌اند (پایایی به دست آمده برابر با ۰/۸۷)، ۱۰ گویه از مقیاس مذکور برای سنجش هر یک از ابعاد و شاخص‌های اندازه‌گیری حمایت خانوادگی، انتخاب گردید.

اعتبار و پایایی ابزار گردآوری داده‌ها

برای بالا بردن اعتبار پرسشنامه، ابتدا اعتبار صوری سؤالات با بهره گرفتن از نقطه نظرات و مشاورات صاحب‌نظران و متخصصان این حوزه مورد بررسی قرار گرفت. علاوه بر این در تدوین سؤالات یا گویه‌های مقیاس‌ها از سؤالات مشابهی که در پرسشنامه‌های تعارض کار ـ خانواده و بحران هویت مورد استفاده قرار گرفته بود، استفاده شد. برای تحلیل پایایی مقیاس‌های پرسشنامه نیز با انجام یک پیش آزمون از نمونه‌ای کوچکتر از جامعه‌ی آماری مورد نظر (۵۰ نفر) از ضریب پایایی آلفای کرونباخ استفاده شد. جدول ۱ نتایج پایایی متغیرهای وابسته و مستقل و هر یک از ابعاد آن‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۱: نتایج تحلیل پایایی متغیرهای اصلی تحقیق

نام متغیر	آلفای کرونباخ
انتظارات نقش شغلی	۰/۷۲
انتظارات نقش خانوادگی	۰/۷۹
تعارض کار ـ خانواده	۰/۷۸
حمایت اجتماعی خانواده	۰/۸۹
بحران هویت	۰/۹۳

روش‌شناسی پژوهش، جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

این پژوهش، به روش پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه صورت گرفته است. داده‌های مورد نیاز با تکنیک‌های چندگانه، با توجه به سطح سنجش آن‌ها و با استفاده از نرم‌افزار *SPSS* مورد تحلیل قرار گرفته است؛ به این ترتیب که پس از توصیف متغیرها، با استفاده از تحلیل چند متغیری از جمله آزمون رگرسیون و تحلیل مسیر، سهم هر یک از متعیرها را در تبیین و پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته تعیین و مشخص شده است. جامعه‌ی آماری پژوهش حاضر زنان شاغل شهر خرم‌آباد در نظر گرفته شده است. در این پژوهش طبق سرشماری ۱۳۸۵، زنان شاغل شهر خرم‌آباد ۷۹۰۴ نفر بوده که بر اساس فرمول کوکران، حجم نمونه ۳۱۰ نفر به دست آمد که به شیوه‌ی نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شده‌اند.

یافته‌های پژوهش

ویژگی‌های جمعیتی پاسخگویان

جمعیت نمونه‌ی این پژوهش را زنان شاغل شهر خرم‌آباد تشکیل می‌دهد که به لحاظ قومیتی لر هستند. در نمونه‌ی مورد بررسی، به لحاظ سن، جمعیت نمونه بین ۲۲ تا ۵۳ سال با میانگین سنی ۳۵/۲۲ قرار دارند که نشان می‌دهد به‌طور متوسط، پاسخگویان بین گروه‌های سنی جوان و میانسال قرار دارند. از نظر میزان تحصیلات ۶/۱ درصد دیپلم، ۳۰ درصد فوق دیپلم، ۵۰/۶ درصد لیسانس، ۹/۷ درصد فوق لیسانس و ۳/۵ درصد نیز دکتری بوده‌اند که نشان می‌دهد سطح تحصیلات زنان شاغل از حد متوسط بالاتر و در سطح تحصیلات عالی است. میانگین سابقه‌ی کار ۱۰/۷۱ سال و میانگین سال‌هایی که ازدواج کرده‌اند ۱۲/۲۱ سال بوده است.

توصیف آماری متغیرهای تحقیق

در جدول ۲ اطلاعات تفصیلی، توزیع فراوانی و میانگین متغیرهای تحقیق منعکس شده است. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که میانگین محاسبه شده برای مقیاس انتظارات نقش شغلی برابر ۲ است با که در مقایسه با میانگین نظری مقیاس که برابر با ۳ است، نشان می‌دهد که به‌طور متوسط میزان انتظارات نقش کاری در نمونه‌ی تحقیق از حد متوسط کمتر است. میانگین انتظارات نقش خانوادگی ۲۲/۳۱ است که بر مبنای میانگین نظری شاخص که برابر ۲۱ می‌باشد، بیشتر از حد متوسط و نزدیک به زیاد است.

نتایج جدول مذکور، همچنین نشان می‌دهد که با مقایسه‌ی میانگین تعارض کار با خانواده و تعارض خانواده با کار، زنان بیشتر از تعارض کار با خانواده تجربه‌ی تعارض خانواده با کار را دارند (مقایسه‌ی ۱۳/۲۷ با ۱۴/۹۸). متغیر حمایت اجتماعی خانواده نیز شامل دو بعد اصلی حمایت عاطفی و ابزاری می‌باشد. میانگین محاسبه شده برای این مقیاس مطابق با نتایج جدول مذکور ۲۷/۰۲ است که در مقایسه با میانگین نظری مقیاس که برابرا با ۳۰ است، نشان می‌دهد که به‌طور متوسط حمایت اجتماعی دریافت شده از خانواده کمتر از حد متوسط است.

جدول ۲: توزیع و میانگین متغیرهای تحقیق و هر یک از ابعاد آن

مقولات طیف / شاخص‌ها	کم	متوسط	زیاد	میانگین
انتظارات نقش شغلی	۱۷/۷	۷۳/۲	۹	۲
انتظارات نقش خانوادگی	۲/۶	۳۱/۳	۶۲/۲	۲۲/۳۱
تعارض کار ـ خانواده	۴۶/۳	۴۸/۴	۹/۴	۲۹/۷۹
تعارض کار با خانواده	۴۸/۸	۴۳/۹	۱۱/۳	۱۳/۲۷
تعارض خانواده با کار	۵/۵	۲۹/۷	۶۴/۸	۱۴/۹۸
حمایت اجتماعی خانواده	۹/۷	۲۱	۶۹/۳	۲۷
حمایت عاطفی	۲۱	۳۵/۸	۴۳/۲	۱۷
حمایت ابزاری	۱۳/۲	۲۰/۳	۶۶/۵	۱۴/۴۱
بحران هویت	۲۶	۳۲	۴۱/۹	۱۰
بیگانگی	۶/۵	۱۱/۹	۱۸/۷	۴/۱۱
سردرگمی نقش	۲۷/۸	۳۹/۹	۳۲	۲/۹۷
اختلال رابطه‌ای	۲۱	۳۷/۷	۴۱/۳	۳/۱۵

مقیاسی که برای سنجش متغیر بحران هویت استفاده شده است، شامل سه بعد یا مؤلفه‌ی اصلی است. صرف نظر از ابعاد بحران هویت و شاخص‌های آن، نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که میانگین محاسبه شده برای این مقیاس ۱۰ است که در مقایسه با میانگین نظری مقیاس که برابر با ۹ است، نشان می‌دهد که به‌طور متوسط بحران هویت در زنان شاغل نمونه‌ی تحقیق بیش از حد متوسط است.

آمار استنباطی (تحلیل دو متغیره و چند متغیره)

در این قسمت فرضیه‌های پژوهش با توجه به سطح سنجش آن‌ها مورد آزمون قرار گرفته‌اند. در تحلیل‌های دو متغیره میزان همبستگی بین متغیرهای مستقل و وابسته نشان داده می‌شود و سپس با توجه به سنجش متغیرها در سطح فاصله‌ای، از آزمون تحلیل چند متغیری رگرسیون (تحلیل مسیر) استفاده شده است.

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که بین میزان انتظارات نقش شغلی و تعارض کار ـ خانواده رابطه‌ی مثبت وجود دارد، به این ترتیب که با افزایش میزان انتظارات نقش شغلی بر میزان تعارض کار ـ خانواده افزوده می‌شود و نتایج جدول مذکور گواهی بر درستی این رابطه است.

جدول ۳: توزیع تعارض کار ـ خانواده بر حسب انتظارات نقش شغلی

انتظارات نقش شغلی / تعارض کار ـ خانواده	بسیار کم	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد
بسیار کم	۸/۵	۸/۲	۱۰/۹	۰	۰
کم	۴۷/۳	۲۲	۲۹/۱	۲۹/۲	۰
متوسط	۳۴/۹	۶۵/۳	۵۰/۹	۳۷/۵	۱۰۰
زیاد	۹/۳	۴/۱	۵/۵	۸/۳	۰
خیلی زیاد	۰	۰	۳/۶	۲۵	۰

X^r =۸۴/۴۵ $d.f$=۱۶ $Gamm$ =۲۵ sig =۰/۰۰۱

داده‌های جدول ۴ نشان می‌دهد که بین میزان انتظارات نقش خانوادگی و تعارض کار ـ خانواده رابطه‌ی مثبت وجود دارد، به این ترتیب که نسبت زنانی که انتظارات نقش خانوادگی‌شان در حد زیادی است در بین زنانی که تعارض کار ـ خانواده‌ی بسیار زیادی تجربه می‌کنند بیشتر است. رابطه‌ی بین دو متغیر با ضریب گاما نیز، ۰/۶۴ است.

جدول ۴: توزیع تعارض کار ـ خانواده بر حسب انتظارات نقش خانوادگی

انتظارات نقش خانوادگی / تعارض کار ـ خانواده	بسیار کم	کم	متوسط	زیاد	بسیار زیاد
بسیار کم	٪۲۵	٪۴۰	٪۱۱	۳/۵	٪۶
کم	٪۷۵	۵۳/۳	۶۴/۶	۱۹/۶	٪۶
متوسط	۰	۶/۷	۱۹/۵	۶۳/۶	٪۷۶
زیاد	۰	۰	۴/۹	۸/۴	٪۱۰
خیلی زیاد	۰	۰	۰	۴/۹	٪۲

X^2 =۱/۲۱ $d.f$=۱۶ $Gamm$ =۰/۶۴ sig =۰/۰۰۱

رابطه حمایت اجتماعی خانواده و تعارض کار ـ خانواده

در جدول ۵ نیز رابطه‌ی حمایت اجتماعی و تجربه‌ی تعارض کار ـ خانواده‌ی زنان نشان داده شده است. نتایج این جدول نشان می‌دهد که با افزایش حمایت زنان از تعارض کار ـ خانواده آن‌ها کم می‌شود و زنانی که حمایت اجتماعی خانواده کمتری دارند تجربه‌ی تعارض نقش آن‌ها افزایش پیدا کرده است، به این ترتیب که زنانی که میزان برخورداری آن‌ها از حمایت اجتماعی خانواده در سطح زیاد است و تجربه‌ی تعارض آن‌ها متوسط و زیاد است ۸/۴ درصد، حال آنکه نسبت زنانی که حمایت اجتماعی را در سطح کم دارند و تجربه‌ی تعارض آن‌ها در دو مقوله‌ی مذکور جا می‌گیرند برابر با ۶۳ درصد است.

جدول ۵: توزیع حمایت اجتماعی خانواده بر حسب تعارض کار ـ خانواده

تعارض کار ـ خانواده / حمایت اجتماعی	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
خیلی کم	۲۰	۱۲/۳	۴۶/۷	۶۶/۷	۷۵
کم	۲۴	۲۶	۴۷/۷	۲۶/۶	۰
متوسط	۲۴	۴۷/۲	۴/۷	۰	۲۵
زیاد	۱۲	۱۴/۲	۴	۴/۸	۰
خیلی زیاد	۲۰	۰	۰	۰	۰

X^2 =۱/۶۷ $d.f$=۱۶ $Gamm$ = -۰/۶۲ sig =۰/۰۰۰

رابطه بحران هویت با تعارض کار ـ خانواده

نتایج جدول ۶ نیز نشان می‌دهد میزان بحران هویت زنان تابعی از میزان تجربه‌ی تعارض نقش‌های شغلی ـ خانوادگی آنان است.

جدول ۶: توزیع بحران هویت بر حسب تعارض کار ـ خانواده

تعارض کار ـ خانواده / بحران هویت	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد
خیلی کم	۳۶	۱۰/۴	۲/۷	۰	۷/۷
کم	۴۴	۳۲/۱	۸	۰	۰
متوسط	۲۰	۴۶/۲	۲۶	۱۹	۲۵
زیاد	۰	۷/۵	۲۶	۲۸/۶	۷۵
خیلی زیاد	۰	۳/۸	۳۷/۳	۵۲/۴	۰

X^2 =۱/۵۴ $d.f$=۱۶ $Gamm$ =۰/۷۰ sig =۰/۰۰۳

داده‌های جدول بالا نشان می‌دهد که بین میزان بحران هویت و تجربه‌ی تعارض کار ـ خانواده‌ی زنان رابطه‌ی مثبتی برقرار است و با افزایش تجربه‌ی تعارض کار ـ خانواده‌ی زنان، میزان بحران هویت آنان نیز افزایش می‌یابد؛ و نسبت کسانی که تجربه‌ی تعارض کار ـ خانواده‌ی آنان در حد بسیار زیاد است، در بین پاسخگویانی که بحران هویت زیادی دارند، بیشتر است (۷۵ درصد).

تحلیل رگرسیون چند متغیره و آزمون مدل تحقیق

برای تبیین بحران هویت زنان، قبل از رگرسیون، از آماره‌ی دوربین ـ واتسون استفاده شده است. نتایج جدول ۷ نشان می‌دهد که مقدار آماره‌ی دوربین ـ واتسون محاسبه شده برابر با ۱/۸۳ است که در فاصله‌ی ۱/۵ و ۲/۵ قرار دارد. این مقدار نشان می‌دهد که فرض استقلال بین خطاها پذیرفته است و می‌توان از رگرسیون استفاده کرد.

جدول ۷: خلاصه مدل رگرسیون

مدل	ضریب همبستگی *R*	ضریب تعیین *R.Square*	ضریب همبستگی تعدیل شده	انحراف معیار برآورده شده	آماره دوربین ـ واتسون
۱	۰/۵۵۴	۰/۳۰۷	۰/۳۰۵	۱/۰۲۳	۱/۸۳

به این ترتیب، برای تبیین بحران هویت، ابتدا رگرسیون آن را بر اساس متغیرهای انتظارات نقش کاری، انتظارات نقش شغلی، تعارض کار با خانواده، تعارض خانواده با کار و تعارض کار ـ خانواده برای کل نمونه‌ی تحقیق صرف نظر از حمایت اجتماعی خانواده محاسبه شد. نتایج این تحلیل رگرسیونی در ادامه گزارش شده است.

جدول ۸: اشتباه استاندارد، ضریب تعیین و همبستگی چندگانه؛ رگرسیون بحران هویت بر متغیرهای مستقل تحقیق

اشتباه استاندارد رگرسیون	ضریب تعیین تصحیح شده	ضریب تعیین R^2	ضریب همبستگی چندگانه (R)
۱/۹۰	۰/۴۰	۰/۴۱	۰/۶۴

نتایج جدول ۹ مشخص می‌کند نسبت F برابر با ۵۲/۰۳ و سطح معناداری آن نشان می‌دهد که کل معادله‌ی رگرسیون معنادار است.

جدول ۹: آنالیز واریانس رگرسیون

مدل	مجموع مجذورات *SS*	درجه‌ی آزادی *df*	میانگین مجذورات *MS*	آماره‌ی *F*	سطح معناداری *sig*
رگرسیون	۲۰۸/۷۷۲	۵	۴۱/۷۵	۵۲/۰۳	۰/۰۰۰
باقیمانده	۲۳۴/۳۰۱	۲۹۲	۰/۸۰		
کل	۴۴۳/۰۷۶	۲۹۷			

مقایسه‌ی ضرایب استاندارد شده‌ی رگرسیون برای هر یک از متغیرهای مستقل نیز نشان می‌دهد که بیشترین میزان تأثیر بر بحران هویت در بین متغیرهای مورد بررسی را به ترتیب، تعارض کار ـ خانواده با ۰/۵۹، و انتظارات نقش خانوادگی با ۰/۲۴ و انتظارات نقش شغلی با ۰/۲۰ دارند. ضرایب همبستگی جزیی که نشانگر تأثیر خالص هر یک از متغیرهای مذکور بر میزان بحران در صورت کنترل اثر سایر متغیرهاست نیز به ترتیب عبارتند از ۰/۵۴، ۰/۲۶ و ۰/۲۴، این موضوع را تأیید می‌کنند.

جدول ۱۰: مقدار ثابت ضرایب رگرسیون متغیرهای مستقل تحقیق در معادله‌ی بحران هویت

مدل	ضریب رگرسیون (B)	اشتباه استاندارد ضریب (B)	ضریب استاندارد شده رگرسیون *Beta*	t	سطح معناداری *sig*	ضریب همبستگی جزیی *Partial*
مقدار ثابت	۳/۱۸	۲/۹۴		۱۱/۱	۰/۰۱	
انتظارات نقش خانوادگی	۰/۰۳	۰/۰۱	۰/۲۴	۲/۴۷۱	۰/۰۱	۰/۲۶
انتظارات نقش شغلی	-۰/۱۶	۰/۰۳	۰/۲۰	-۴/۴۷۵	۰/۰۰۰	۰/۲۴۸
تعارض کار ـ خانواده	۰/۲۶۷	۰/۰۲۳	۰/۵۹۷	۱۱/۴۸۵	۰/۰۰۰	۰/۵۴۹

پس از تحلیل رگرسیون بحران هویت، ضرورت دارد که برای شناخت اثر تعدیل‌کننده متغیر حمایت اجتماعی خانواده، مطابق با آنچه که در چارچوب نظری و مدل تحلیلی تحقیق بیان شده است، رگرسیون بحران هویت بر متغیرهای مستقل تحقیق برای زنان شاغلی که از حمایت اجتماعی خانواده برخوردارند محاسبه شود تا با مقایسه‌ی ضرایب استاندارد شده‌ی رگرسیون برای هر یک از متغیرهای مستقل در دو گروهی که از حمایت اجتماعی برخوردارند و گروهی که از حمایت اجتماعی کمتری بهره می‌برند، میزان تأثیر هر یک از متغیرهای مذکور بر بحران تجربه شده مشخص گردد.

نتایج جدول ۱۱ مشخص می‌کند که ضریب همبستگی چند متغیری (R) و مجذور آن (R^2) سه متغیر قبلی و متغیر تعدیل‌کننده‌ی حمایت اجتماعی خانواده در معادله با متغیر وابسته‌ی تحقیق به ترتیب برابر با ۰/۷۸ و ۰/۶۱ که مقدار تصیح شده‌ی R^2 نشان می‌دهد که ۰/۶۱ از تغییرات بحران هویت توسط یک ترکیب خطی چهار متغیر مذکور تبیین می‌شود. مطابق با نتایج جدول ۱۲ نیز، نسبت F برابر با ۱۲۲/۷ و سطح معنی‌داری آن نشان می‌دهد که کل معادله‌ی رگرسیون معنادار است.

جدول ۱۱: اشتباه استاندارد، ضریب تعیین و همبستگی چندگانه رگرسیون بحران هویت بر متغیرهای مستقل تحقیق

اشتباه استاندارد رگرسیون	ضریب تعیین تصحیح شده	ضریب تعیین R^2	ضریب همبستگی چندگانه (R)
۱/۵۴	۰/۶۱	۰/۶۱	۰/۷۸

جدول ۱۲: آنالیز واریانس رگرسیون

مدل	مجموع مجذورات *SS*	درجه‌ی آزادی *df*	میانگین مجذورات *MS*	آماره‌ی *F*	سطح معناداری *sig*
رگرسیون	۱۱۶۸/۷۸	۴	۲۹۲/۱۹	۱۲۲/۷۳	۰/۰۰۰
باقیمانده	۷۲۶/۱۳	۳۰۵	۲/۳۸		
کل	۱۸۹۴/۹۱	۳۰۹			

مطابق نتایج جدول ۱۳و با استناد به ضرایب رگرسیونی محاسبه شده برای هر یک از متغیرهای مستقل و متغیر تعدیل‌کننده‌ی حاضر در معادله، انتظار می‌رود در صورتی که یک واحد به متغیر تعارض کار ـ خانواده، تعارض افزوده شود به ترتیب ۰/۳۵ واحد بر مقدار بحران هویت افزوده شود و در صورتی که یک واحد به متغیر حمایت اجتماعی خانواده افزوده شود ۰/۵۶- واحد از مقدار بحران هویت کاسته شود.

مقایسه‌ی ضرایب استاندارد شده‌ی رگرسیون برای هر یک از متغیرهای مستقل نیز نشان می‌دهد که بیشترین میزان تأثیر بر بحران هویت در بین متغیرهای مورد بررسی را به ترتیب، حمایت اجتماعی خانواده با ۰/۵۶- و تعارض کار ـ خانواده با ۰/۳۵درصد دارند. ضرایب همبستگی جزیی که نشانگر تأثیر خالص هر یک از متغیرهای مذکور بر میزان بحران در صورت کنترل اثر سایر متغیرهاست نیز به ترتیب عبارتند از ۰/۵۹- و ۰/۳۹، این موضوع را تأیید می‌کنند.

جدول ۱۳: مقدار ثابت ضرایب رگرسیون متغیرهای مستقل تحقیق در معادله‌ی بحران هویت

مدل	ضریب رگرسیون (*B*)	اشتباه استاندارد ضریب (*B*)	ضریب استاندارد شده رگرسیون *Beta*	*t*	سطح معناداری *sig*	ضریب همبستگی جزیی *Partial*
مقدار ثابت	۱۳/۱۸	۰/۹۸		۱۳/۷۵	۰/۰۰۰	
تعارض کار ـ خانواده	۰/۱۵۷	۰/۰۲۱	۰/۳۵۱	۷/۶۰	۰/۰۰۰	۰/۳۹۹
حمایت اجتماعی خانواده	۰/۲۰۹-	۰/۰۱۶	۰/۵۶۱-	۱۲/۷۹-	۰/۰۰۰	۰/۵۹۱-

به‌طور کلی زنان جامعه‌ی آماری تحقیق بیشتر از تعارض کار با خانواده، تجربه‌ی تعارض خانواده با کار را دارند، همچنین انتظارات نقش کاری بر تعارض کار با خانواده و انتظارات نقش خانوادگی بر تعارض خانواده با کار تأثیر بیشتری دارند و تجربه‌ی تعارض کار ـ خانواده نیز تحت تأثیر حضور همزمان دو متغیر مذکور است.

بحث و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با هدف بررسی رابطه‌ی بین تعارض کار ـ خانواده (نقش‌های شغلی ـ خانوادگی) و بحران هویت زنان، به دنبال پاسخگویی به این پرسش اساسی بوده است که تعارض کار ـ خانواده زنان به چه میزان تغییرات در بحران هویت آنان را تبیین می‌کند؟

به این ترتیب در میان جمعیت نمونه تحقیق میزان تعارض کار ـ خانواده، بحران هویت و ابعاد آنها را مورد بررسی قرار داده و رابطه‌ی تعارض کار ـ خانواده با میزان بحران هویت مورد آزمون و سنجش قرار دادیم.

بحران هویت در سه بعد بیگانگی، سردرگمی نقش و اختلال رابطه‌ای مورد مطالعه قرار گرفت. با توجه به نتایج تجربی به‌دست آمده برای بحران هویت زنان و هر یک از ابعاد آن، مقایسه‌ی میانگین‌ها نشان می‌دهد که بیشترین میزان به ترتیب در ابعاد بیگانگی، اختلال رابطه‌ای و سردرگمی نقش است و صرف نظر از ابعاد آن، به‌طور کلی میانگین بحران هویت در میان زنان نمونه‌ی تحقیق بیش از حد متوسط است. از آنچه که درباره‌ی آزمون تجربی فرضیه‌های تحقیق گفته شد، دو نتیجه‌ی کلی به دست می‌آید:

۱- به‌طور کلی سازوکار پیش‌بینی شده در بروز بحران هویت زنان، به ویژه از لحاظ روابط بین متغیرها و جهت آن، تأیید شد.

۲- عوامل خانوادگی و حمایت اجتماعی خانواده تأثیر بیشتری بر تعارض کار ـ خانواد ه و به دنبال آن بحران هویت را ایفا می‌کنند.

با توجه به این دو نتیجه می‌توان در مورد ماهیت دو سویه تعارض و تأثیر این دو بعد بر بحران هویت این نکته را اشاره کرد که زنان جامعه‌ی آماری تحقیق بیشتر از تعارض کار با خانواده، تجربه‌ی تعارض خانواده با کار را دارند. همچنین انتظارات نقش کاری بر تعارض کار با خانواده و انتظارات نقش خانوادگی بر تعارض خانواده با کار تأثیر بیشتری دارند و تجربه‌ی تعارض کار ـ خانواده نیز تحت تأثیر حضور همزمان دو متغیر مذکور و همچنین حمایت اجتماعی خانواده است. این مطلب و یافته‌های این بخش از پژوهش، تحقیقات

تجربی و پژوهش‌هایی که در حوزه‌ی تعارض کار ـ خانواده انجام شده است را تأیید می‌نماید (رستگارخالد، ۱۳۸۱؛ اسکات و همکاران، ۲۰۰۸).

همان‌طور که بارنت و هاید معتقدند «نقش‌های جنسیتی در حال بسط و توسعه هستند به طوری که زنان بیش از پیش به صورت فعال به نقش‌های حرفه‌ای رو می‌آورند و مردان هم بیشتر از گذشته به نقش‌های خانوادگی می‌پردازند» (بارنت و هاید، ۲۰۰۱). یافته‌های تحقیق این جریان را به گونه‌ای دیگر نشان می‌دهد و حاکی از این است که نقش‌های جنسیتی در جامعه‌ی مورد مطالعه برای زنان بسط داده شده و به نقش‌های شغلی و بیرون از خانه روی آورده‌اند اما نقش‌های خانوادگی همچنان در حد بسیار زیادی به عهده‌ی آنان است.

با توجه به آنچه ذکر شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که بحران هویت زنان و هر یک از ابعاد آن، بیشتر از تأثیر عوامل خانوادگی و حمایت اجتماعی خانواده بر تعارض کار ـ خانواده تأثیر می‌پذیرد و از انتظارات نقش شغلی کمتر تأثیر می‌پذیرد. این نکته با تحقیقات رفعت‌جاه (۱۳۸۳) و زلفعلی فام و همکارانش (۱۳۸۸)، نیز مطابقت می‌کند و می‌توان گفت که نتایج پژوهش حاضر در واقع نتایج تحقیقات مذکور را تأیید کرده و در واقع پژوهشی در راستای پژوهش‌های آنان در حوزه‌ی هویت زنان بوده است که معتقد بودند افزایش میزان تحصیلات و اشتغال زنان، از سویی موجب تضعیف مشروعیت نقش‌های زنان در خانواده‌ی سنتی شده و از سوی دیگر، دشواری هماهنگی نقش‌های سنتی با نقش‌های جدید، به بحران هویت زنان منتهی شده است (رفعت‌جاه، ۱۳۸۳).

بر اساس تئوری هویت نیز، افراد برای ایجاد و حفظ هویت‌های دلخواه و مطلوب خود، زمان و انرژی قابل ملاحظه‌ای را اختصاص می‌دهند. بر اساس این تئوری، تعارض بین نقش‌های شغلی و خانوادگی محرک تنش‌زای نیرومندی می‌باشند، زیرا باعث اختلال در هویت می‌شود. بر مبنای دیدگاه تئوری هویت و نظریات پیتر بورک، زمانی که تعارض و فشار رخ می‌دهد و فرد در میان چرخه‌ی اختلال یک هویت و حفظ هویت دیگر گرفتار می‌شود، این آشفتگی و پریشانی منجر به اختلال چندین هویت می‌شود. هدف این تئوری نشان دادن مدلی از روابط بین فشار و هویت است و هسته‌ی اصلی آن، فرایند شکل‌گیری هویت جدید است که اگر دچار انقطاع شود، فرد دچار چالش و بحران هویت می‌شود بنابراین، نتایج به‌دست آمده از رگرسیون، این تئوری و نظریات پیتر بورک را نیز تأیید می‌کند.

در نهایت، با توجه به اینکه میزان بحران هویت جمعیت نمونه‌ی تحقیق تحت تأثیر تعارض نقش‌های شغلی و خانوادگی زنان است و این متغیر نیز از میزان برخورداری زنان شاغل از حمایت اجتماعی خانواده متأثر است؛ همچنین با توجه به اینکه جامعه در حال گذار است و زنان با افزایش سطح تحصیلات و آگاهی خود و به دنبال آن کسب شغل و نقش اجتماعی در بیرون از خانه از هویت‌های صرفاً مادری و همسری به سمت هویت‌های جدید در حرکت‌اند و با در نظر داشتن این نکته که بخشی از هویت فرد، به تصور و انتظارات دیگران بر می‌گردد و باید دیگران اطراف فرد نیز هویت او را بپذیرند و تأیید کنند پیشنهاد می‌شود تا با فرهنگ‌سازی از طریق رسانه‌ها، ارتباطات جمعی و ارائه‌ی برنامه‌های آموزشی بیشتر در سطح مدارس، همچنین با تغییر در فرایند اجتماعی شدن دختران و پسران در خانواده‌ها، در تغییر باورها و ارزش‌های جامعه قدم برداشته شود. به این ترتیب با توجه‌ی بیشتر به مسائل زنان، هویت جدید زنان را معرفی کرده و سرعت پذیرش این هویت جدید را در میان باورها و عقاید سنتی افزایش دهیم.

فهرست منابع:

احمدی، بابک (۱۳۷۷). معمای مدرنیته، تهران: نشر مرکز.

بیات، بهرام و بهرامی، اردشیر (۱۳۸۵). بررسی جرایم دهگانه (اعتیاد، سرقت، خودکشی و ...)، معاونت تحقیقاتی و مطالعات اجتماعی ناجا.

جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). هویت اجتماعی، ترجمه‌ی تورج یاراحمدی، تهران: نشر شیرازه.

چلبی، مسعود (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم، چاپ اول، تهران: نشر نی.

حسین‌زاده، علی‌حسین؛ ارشاد، فرهنگ و نیازی، امین (۱۳۸۸). "بررسی عوامل مؤثر بر هویت اجتماعی دانشجویان دختر دانشگاه شهید چمران اهواز"، مجله‌ی جامعه‌شناسی کاربردی، مجله‌ی علمی ـ پژوهشی دانشگاه اصفهان، سال بیستم، شماره‌ی ۳.

رستگارخالد، امیر (۱۳۸۱). سنجش تعارض نقش‌های شغلی ـ خانوادگی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن (مطالعه موردی: خانواده‌های زوجین هر دو شاغل شهر تهران)، رساله‌ی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده‌ی علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

ـــــــــــــ (۱۳۸۳). کار ـ جنسیت ـ خانواده، تهران: شورای فرهنگی ـ اجتماعی زنان.

رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۳). مطالعه‌ی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر بازتعریف هویت اجتماعی زنان، رساله‌ی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

ریتزر، جورج (۱۳۸۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، چاپ هشتم: تهران: علمی.

زلفعلی‌فام، جعفر و غفاری، مظفر (۱۳۸۸). "تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی دختران دانشجوی دانشگاه گیلان"، پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، شماره‌ی ۳.

سفیری، خدیجه و زارع، زهرا (۱۳۸۵). احساس ناسازگاری میان نقش‌های اجتماعی و خانوادگی در زنان، مطالعات زنان، ۴(۲).

عبدالهی، محمد (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی بحران هویت: مبانی عینی و ذهنی هویت جمعی در ایران و تأثیر آن بر دینامیسم مبادله‌ی فرهنگی ایران با جهان، نامه‌ی پژوهش، سال اول، ش ۲ و ۳.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه‌ی ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

مارشال، گوردون (۱۳۸۸). فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی حمیرا مشیرزاده، تهران: نشر میزان.

مندراس، هانری و گورویچ، ژرژ (۱۳۶۹). مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی باقر پرهام، تهران: انتشارات امیرکبیر.

Barnett, R. C, Hyde, J. S. (2001). "Women, men, work and family: an expansionist theory", American psychology, 56: 781-797.

Burke Peter J (1991). "Identity processes and social stress", American Sociological Review, 56: 836-849.

Cooke Robert A., Rousseau Denise M. (1984). "Stress and strain from family roles and worke role expectations", Journal of applied psychology 69(2): 252-260.

Davidson, L. M, Demaray, M. L, Malecki, ch. K, Ellonen, N. and korkiamaki, R. (2008). "United state and finish adolescent´s perceptions of social support: a cross-cultural analysis", School psychology international, 29: 363-375.

Duxbury Linda E., Higgins Christopher, A. (1991). "Gender differences in work- family conflict", Journal of applied psychology 76: 60-74.

Goode, William. J. (1960) "A theory of role strain", American Sociological Review, 25: 483–496.

Greenhaus, J. H., & Beutell, N. J. (1985). "Sources of conflict between work and family roles", Academy of Management Review, 101: 76–88.

Hennessy D. Kelly (2005). Work-family conflict self-efficacy: A scale validation study, M A, University of Maryland, Callege Park in partial fulfillment.

Higgins Christopher Alan & Linda E. Duxbury (1992). "Work-family conflict: A comparison of dual-career and traditional-career man", Journal of organizational behavior, 13: 389-411.

Namayandeh, H., Nor Yaacob S., Rumaya, J. (2010). "The influences of work support and family support on work-family conflict among married female Nurses in Shiraz-Iran", Journal of American Science, 6(12) 534-540.

Netemeyer, R.G., Boles, J.S., & McMurrian, R. (1996). "Development and validation of work–family conflict and family–work conflict scales", Journal of Applied Psychology, 81 (4):400-410.

Pleck, J. H. (1996) "The work-family role system", Social problems, 417-427.

Scott L. Boyar, Carl P. Maertz, Allison W. Pearson (2008). "The effects of work-family conflict and family-work conflict on nonattendance behaviors", in Journal of business research, 58: 919-925.

Simon, Robin W. (1995). "Gender, multiple roles, ro;e meaning and mental health", Journal of health and social behavior, 36: 194-182.

Skevington and Baker (1989). The social identity of Woman, London: sage Publition.

Stets, Jan E. & Burke Peter J. (2000). "Identity theory and social identity theory", Social psychology Quarterly, 63: 224-237.

Swanson V. & KG Power & R. J. Simpson (1998). "Accupational stress ans family life: A camparison of male and female doctor", Journnal of occupational and organizational psychology leiceter, 71: 237-260.

www.amar.org.ir.

Zeynep A., Mehmet, E. (2005). "Relative contributions of childcare, spousal support and organizational support in reducing work-family conflict for men and women: The case of Turkey", sex roles 53: 453-471.